

مذهبی روا داشته و در تقبیح و تحقیر اصول و ارزش های مورد احترام اقتشار حزب الله از هیچ کوششی دریغ نمی نماید ...<sup>۱۰</sup> بررسی سابقه تا کنونی جنبش های اسلام گرا و حرکت از نگاه آنان به مسئله زنان در این جوامع نشان می دهد که ، عموماً تمامی طیف های مختلف اسلامی از رادیکالترین شان تا گرایشات چپ درون آنان از یک نوع محافظه کاری اجتماعی بر خوردار بوده و از مشکلات و رویدادها و موضوعات مربوط به زنان به عنوان اهرمی در کشمکش های حاد و بنیانی خود با نیروهای مخالف استفاده نموده و می نمایند.

از مشخصات عمومی و مهم رژیم های اسلامی حاکم بر منطقه ، این است که تلاش می نمایند هر چه بیشتر با استفاده از بیان تفاوت های جنسی و نمایش وحشتناک کیفر اسلامی در رابطه با این تفاوت ها در انظار عمومی حقانیت اسلامی بودن شان را نسبت به یکدیگر ، به معرض نمایش بگذارند . و این دقیقاً در زمانی در حال روی دادن است که عصر، عصر گلوبالیزاسیون (جهانی شدن) به مفهوم استثمار بیشتر کشورهای جهان سوم در خدمت بهره وری از منابع ملی و نیروهای انسانی این کشورهاست . عصری که در آن ثروتمندان ثروتمند تر و تنگستان تنگست تر می شوند . و زنان اولین کسانی هستند که بار این همه فشار را می بایست تحمل کنند که در این عصر تنها در آسیای شرقی از هر ۱۰۰۰ زایمان زنان ۲۴ دختر و ۲۳ پسر به سن بلوغ رسیده اند که بخاطر نبود بهداشت و درمان کافی سالانه ۶۰۰ هزار زن در نتیجه عوارض بارداری و زایمان در این کشورها جان خود را از دست می دهند . و درست در این عصر است که دولت های متحجر اسلامی به جای رسیدگی به وضعیت نابسامان و فاجعه بار اقتصادی و اجتماعی زنان، انگشت بر روی تفاوت های جنسی می گذارند . و با تعزیر و شلاق و شکنجه و سنگسار زنان می خواهند تاریخ را متوقف سازند . با نگاهی کوتاه به قوانین مورد اجرا در این کشورها می توان به عمق این فاجعه بیشتر پی برد ، به طور مثال در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شمسی در جمهوری اسلامی ایران آورده میشود " زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند ، به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد . " و یا ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی " چنانچه زن در نکاح دایمی مردی باشد و با مرد دیگری همبستر بشود ، محکوم به سنگسار در ملا عام خواهد شد " البته نباید فراموش کرد که قانون جزا در تمامی کشورهای اسلامی یکسان است و مختص ایران تنها نمی باشد . بلکه قانون جزا از مختصات شرع اسلام است که زیر بنای فکری همه کشور های اسلامی ست . منتها قوانین اساسی این کشورها نگرش های متفاوتی به این اصول نموده اند و در برخی از این کشورها قانون گذار موفق گردیده، تحت عوامل مختلف تاریخی و بین المللی راه حل های سهل تری را برای شرعی کردن قانون پیدا نماید .

و اما در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ایران آمده " هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می تواند در همان حال آنان را به قتل رساند و در صورتی که زن مکره باشد ، مرد را می تواند به قتل رساند . حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است . " با توجه به موقعیت فعلی جهان و تناقض فاحش میان عرف و دنیای

وضعیت زنان کشور های مسلمان منطقه ، روز به روز تحت تاثیر عوامل منطقه ای و جهانی همواره در حال تغییر و تحولات اساسی میباشد . از یکطرف ورود به دنیای مدرن و دسترسی به

## زنان ،

## اشباحی سرگردان میان جهان اسلام و عصر اینترنت

ناهید

امکانات گسترده آموزشی و امکانات ارتباطی وسیع جهانی و نقل و انتقال تجربه ها از طریق این ارتباطات (اینترنت )، ورود به بازار کار و ... و از طرف دیگر سیاستهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی دولت های مذهبی حاکم بر منطقه و بالاخره فرهنگ سنتی مردسالاری مذهبی غالب بر این جوامع موقعیت زنان را دچار سردرگمی فاحشی میان جامعه امروزی و طرز تفکر سنتی نموده است.

این سردرگمی، تناقضی است که در نقش زنان و رهائی آنان همواره وجود داشته و جدال میان جوامع اسلامی و عصر الکترونیک را هر چه بیشتر عیان تر نموده است.

دولت های اسلامی به منظور استفاده بیشتر از نیروی کار نیمه از جامعه فعال یعنی زنان، از یک طرف امکان آموزش و ورود به بازار کار و مشاغل دولتی و اصلاح در قوانین خانواده را برای آنان آسان تر نموده اند اما از سوی دیگر بیش از پیش بر ارزش های اسلامی و سنتی در رابطه با زنان پای می فشرند. در کشورهای منطقه خلیج چون عربستان و برخی دیگر از کشورهای این منطقه با توجه به نگرش یک سویه و خشک خود سعی در جدا سازی شغلی و آموزشی زنان و خارج گذاشتن آنان از مراجع تصمیم گیری عمومی به این نابرابری های بی شمار که ریشه در نگرش اسلامی آنان به موقعیت زن دارد ، دامن می زنند.

اسلام گرایان منطقه معتقدند برای مقابله و مبارزه با غربی شدن، می بایست جامعه از نو اسلامی گردد زیرا که فرهنگ غرب از نظر آنان ایمان و هویت اسلامی مسلمانان را تباہ و به فساد می کشاند . در این کشمکش زنان و بنیان خانواده اسلامی در خط مقدم قرار می گیرد ، زیرا زنان محور و حامل ناموس و اخلاق اسلامی و پاسدار سنتها و آخرین دژ محکم در مقابل حمله و نفوذ بیگانه محسوب می شوند و از این منطبق به آن جایی می رسند که حجاب زن دیگر نه نشانه عفت و نجابت زنان بلکه پاسدار دفاع از اسلام و هویت اسلامی و هویت خانواده اسلامی و بالاخره دفاع از حرمت و موجودیت جوامع مسلمان جهان است . مجله لثارات الحسین در مقاله خود به نام "حجاب در نگاه دگراندیشان" در باره مقاله ای که در نشریه زنان شماره ۲۲ با تیترا "خانم چرا سیاه میپوشید" می نویسد: "مجله زنان که در ترجمه ، و تکرار و ترویج اندیشه و افکار محافل دگراندیشان و مجامع روشنفکری ید طولانی داشته و همواره مورد توجه و احترام اقتشار و گروه های غرب زده بوده است ، با بهره گیری از فضای حاصل از مباحثات برخی از مسئولین ذی ربط و ناهماهنگی ها و احیاناً تعرض سیاست های فرهنگی - اجتماعی کشور بدترین اهانت و توهین های ناروا را علیه مقدسات ملی و

نظر یکی دیگر از تحلیل‌گران اسلامی ایران اشاره میکنیم: در نشریه زنان شماره ۵۷ مصاحبه‌ای با محمد مجتهد شبستری تحت عنوان نواندیشی دینی و مسئله زنان انجام میپذیرد در این مصاحبه مجتهد شبستری می‌گوید: "بنده فکر میکنم ما نمیتوانیم دلیل محکمی اقامه کنیم که در این جهان یک سلسله نظام‌های طبیعی (اعم از نظام سیاسی، اقتصادی، خانوادگی) متناسب با نقشه آفرینش وجود دارد بلکه دلائلی علیه این موضع وجود دارد. نظام‌های طبیعی را نباید پیش فهم مراجعه به کتاب و سنت قرار دهیم. باید نگاه خود را تغییر دهیم. و به کتاب و سنت از دید تاریخی مراجعه کنیم. از خود بپرسیم که در آن عصر و در آن شرایط تاریخی و اجتماعی مشخص و معین پیامبر اسلام از طریق کتاب و سنت چه میخواست بکند. باید از کاری که او می‌خواست بکند تفسیری به دست دهیم که او واقعا چه می‌خواست بکند؟ در این که او در حقوق زنان تغییراتی ایجاد کرد شکی نیست. او آمد و تغییراتی در وضع موجود زنان ایجاد نمود. ما باید جهت کار او را بیابیم. به تعبیر دیگر باید مفهوم عمل او را دریابیم که او می‌خواست جامعه را به چه سمتی ببرد و چه تغییری نسبت به قبل انجام دهد. پیامبر پاره‌ای از حقوق و یا مقررات ظالمانه مربوط به زنان آن عصر را تغییر داد. پیام اصلی آن تغییرات این است که نابرابری‌های دیگری نیز که در طول تاریخ بر زنان تحمیل می‌شود باید بر طرف شود. این پیام کلی پیامبر است."

هر دو طرف بر این اعتقادند که تعالیم قرآن و سنت محمد زنان مسلمان را از شرایط بد پیش از اسلام رهانیده است. آنها بر این باورند که اسلام در مقابل دیگر ادیان نقش والاتری به زنان عطا نموده است. هر دو گروه اعتقاد دارند که اسلام به زنان حق زندگی، تحصیل، تجارت، ارث، مالکیت و... بخشیده است در حالیکه زنان غربی برای رسیدن به این خواست‌ها میبایست سالها مبارزه نمایند.

اما زمانی که بطور مثال کنوانسیون جهانی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، برای بر خورده‌اری زنان از مزایا و فرصتهای اجتماعی یکسان با مردان نظیر فرصتهای شغلی و استخدامی و آزادی و حق انتخاب زنان در امر ازدواج و تحصیل و تفریح و ورزش و حقوق و مسئولیتهای مساوی پدر و مادر در قبال فرزندان و حقوق مساوی زنان و مردان در عرصه قضاوت، دیه زنان، امکان استخدام زنان به عنوان قاضی، امکان راهیابی زنان به عالیترین مراتب مدیریتی و سیاسی و دهها مورد دیگر اشاره می‌کند و از تمامی کشورهای دنیا می‌خواهد که عضو این سازمان گردند، تازه دم تمامی کشورهای اسلامی طرفدار زنان به تله می‌افتد و در تناقضات خود غوطه ور می‌گردند زیرا که تمامی این خواست‌ها، حقوقی میباشد که شرع اسلام بر زنان ممنوع نموده است. در تناقض می‌افتند زیرا مجبورند با خیل عظیم زنان طرفدار خود در گیر شوند و باز هم در تناقض می‌افتند که مجبور می‌شوند قوانین طرفدار زنان غرب را در برابر قوانین ضد زن اسلامی در ترازوی سنجش جامعه قرار دهند. تقریبا از میان ۵۶ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی، تنها ۱۲ کشور هنوز به این کنوانسیون ملحق نشده‌اند. آنهایی هم که به هر دلیل به کنوانسیون پیوسته‌اند برای پیوستن خود شروطی را قائل شده‌اند، ولی به هر حال آنان هم مجبور خواهند شد با تناقضات

مردن در این کشورها و تاثیر این تناقض در زندگی روزمره نیمی از جمعیت فعال، یعنی زنان، برخی از تحلیل‌گران اسلامی را بر آن داشته که تلاش نمایند تعریف تازه‌ای از نقش زنان در جامعه اسلامی ارائه دهند و به این وسیله روند آشتی دادن سنت و تجدد گرائی را فراهم سازند. اصلاح طلبان اسلامی منطقه با هر خط و نشانی اما برای هرچه کمرنگ نمودن این تناقض، به نوسازی و تحول در توضیح نقش زنان رسیده‌اند و برخا ناچار شده‌اند در تئوری‌های خود بر نیروی سنت که سد بازدارنده‌ای در مقابل ایجاد تحول است انگشت بگذارند.

بطور مثال عبدالکریم سروش مینویسد: "بگمان من مسئله حجاب و پوشش اسلامی برای زنان صرفا محتوای اجتماعی، حقوقی یا اخلاقی ندارد، بلکه جنبه‌های اسطوره‌ای هم دارد. یعنی پوشیده بودن زنان، دور نگه داشتن آنها از صحنه حیات اجتماعی و برقراری نوعی ارتباط ویژه با آنها و رازآلود دیدن وجود آنان از رمزهای اسطوره‌ای خبر میدهد. بنظر من این موضوع حتی در اسلام و حقوق اسلام نیز دیده میشود. شما می‌دانید که در جامعه مسلمانان، زنان برده و زنان غیر مسلمان حکم حجاب

ندارند، حکم حجاب فقط برای زنان آزاد است. پاره‌ای از متفکران و فقیهان ما، از جمله آقای مطهری، استدلال کرده‌اند که حجاب حافظ عفت اجتماعی، به طور کلی، است. حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه حضور کنیزکان بی حجاب یا زنان اهل کتاب در جامعه اسلامی، که تعدادشان کم هم نبود، هیچگونه بی‌عفتی در سطح جامعه پدید نمی‌آورد؟" (مصاحبه با نشریه زنان شماره ۵۹ دیماه ۱۳۷۸). و یا دکتر نجفقلی حبیبی، رئیس دانشگاه علامه طباطبائی در پیامی به همایش مشارکت‌های سیاسی زنان در کشورهای اسلامی در مهر ماه ۱۳۸۱ می‌گوید: "زنان در کشورهای اسلامی بین دو مقوله اسلام با فهم سنتی و تلقی متحجرانه از آن و یکی هم فرهنگ و اندیشه‌های غربی قرار دارند که اگر بخواهند رشد پیدا کنند باید بین این دو تعادل برقرار کنند." آیت الله محمد ابراهیم جناتی ساکن شهر قم، در رساله جدید خود که اخیرا به چاپ رسیده، فتوا صادر می‌نماید که "مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور نماید یا اینکه زنان با عقد دائم یا موقت نباید برای خروج از خانه اجازه شوهر را داشته باشند مگر اینکه بیرون رفتن آنان نافی حق شوهر باشد و یا حق قضاوت برای زنان عیبی نداشته و پوشش‌های اسلامی غیر از چادر در محیط کار بهتر هستند و بالاخره دختران باکره که به طور کامل مفسده و مصلحت را درک می‌نمایند برای ازدواج احتیاج به اجازه پدر ندارند."

در ایران بحث روشنفکرانه میان سنت‌گرایان و نوگرایان اسلامی سال‌هاست که یکی از محورهای اصلی بحث‌هاست به این صورت که نوگرایان اسلامی تلاش میکنند برای نو کردن روش‌ها و سنت‌های اسلامی تفسیرهای جدیدی از اسلام ارائه دهند و جنبش اسلامی سنتی تلاش در اسلامی نمودن نوگرائی ولی آنچه مهم است هر دو گروه برای تحکیم استدلال‌های خود از سنن مذهبی بهره می‌گیرند و برای هر دو گروه مسئله بر خورد به زنان یکی از عوامل کلیدی در تعیین خط مشی‌های مورد نظرشان می‌باشد. برای روشن تر شدن این تناقض به



صاحب‌بنظران محافظه کار اسلامی کار زنان در اجتماع را خلاف طبیعت زن و مغایر با نقش فیزیکی زن می دانند. یکی از صاحب‌بنظران عرب بنام عبدالعزیز عبدالله مینویسد: "اگر بخواهید بدانید که از هم نشینی زنان و مردان چه مفاسد بیشماری بر میخیزد، کافی است به سرنوشت کشورهای که چنین راه هائی را برگزیده اند توجه کنید آنگاه خواهید دانست که خطر گریز زن از خانه و تلاشی خانواده تا چه حد جدی است". و یا صاحب‌بنظر دیگری بنام خامیس مینویسد: "البته کار زن در خانه باعث راحتی افراد خانواده است اما زنی که فرسوده از بارداری و زایمان و نگهداری اولاد و غیره است اگر بخواهد در عرصه رقابت اجتماع هم قرار گیرد پای را از گلیم خود فراتر نهاده است و نه تنها خلاف طبع خود حرکت کرده بلکه نظام خانواده را تضعیف و عشق و محبت را از میان خانواده از بین برده است".

البته هستند کسانی هم در جهان اسلام چون راشد غنوشی نویسنده تونسسی که اعتقاد دارد کار در جامعه به انسانهای عضو آن جامعه و توانائی هایشان بستگی دارد نه جنسیتشان.

دولت های اسلامی منطقه برای پیشبرد اهدافشان در مورد زنان قوانینی را وضع نموده اند که در آنها بدون استثنا علیرغم تاکید نمودن آزادی زن و مرد، اما شریعت و احکام شریعت اصل بر همه چیز میباشد. بطور مثال نگاهی به قانون اساسی کشورهای کویت، امارات، بحرین، قطر، یمن شمالی، سودان، پاکستان، میتوانیم بخوبی تسلط مرد بر زن را لمس نمایم. که از زن فقط در این قوانین یک مادر و همسر خوب تصویر میشود.

و اما قوانین اساسی کشور هائی مثل سوریه، یمن جنوبی، الجزایر، و عراق، ایران، ترکیه، نگاهی دوسویه اما مشروط نسبت به کشورهای فوق بر روی مسئله زن داشته و زنان را نه تنها همسر و مادری لایق میدانند بلکه به آنها امکان تحصیل و انتخاب محدود شغل و دخالت در امور سیاسی را می دهند و این همه را مشروط به رعایت قوانین اسلام می کنند.

در قانون اساسی کشورهای چوچون مراکش و مصر با وجود دادن امکان مشارکت زنان در امور سیاسی اجتماعی فرهنگی و اقتصادی، اما با مشروط نمودن آن به قوانین شرع همان نتیجه ای را میگیرند که در سایر این کشورها حاکم است. در مجموع در تمامی کشورهای اسلامی منطقه شریعت اسلامی منبع تدوین قانون اساسی شمرده میشود. و از آنجا که در قوانین شرع اقتدار پدر و همسر و برادر حکمی است غیر قابل تعویض به این لحاظ در این کشورها علیرغم ورود تجدد گرائی روابط زن و مرد از ارزش های سنتی پیروی نموده و مینماید.

لذا مادامی که در تمامی کشورهای اسلامی منطقه دین رسمی مذهب اسلام میباشد قانون شرع بر قوانین اساسی این کشورها بر ضد زنان حکومت مینماید (بطور نمونه زمان حکومت پهلوی روحانیت در حکومت نقشی نداشت اما از آنجا که دین رسمی مذهب اسلام بود خود به خود قوانین شرع اسلام در تدوین قوانین مربوط به زنان، بخصوص قوانین ازدواج و طلاق و قانون ارث و... نقش بازی مینمود). در نتیجه تنها با شعار جدائی دین از دولت نمیتوان تغییری در آن به وجود آورد (به مفهوم کنار رفتن روحانیت از حکومت). این شعار زمانی میتواند آنجائی که به زنان مربوط میگردد اثر گذار باشد که در این کشورها موضوعی بنام دین رسمی هم از سرلوحه قوانین اساسی حذف گردد.

خود درگیر گردند و اما کشورهائی هم که هنوز نپیوسته اند مجبورند مانند رژیم جمهوری اسلامی با زنان درون حکومت خود از یکطرف و آیات عظام و مراجع شرع از طرف دیگر وارد شور و مشورت و بند و بست گردند. کافی است بحث های مجلس شورای اسلامی را بر روی مسئله پیوستن به کنوانسیون جهانی رفع تبعیض از زنان دنبال کنیم تا بهتر به چگونگی این مجادلات و بند و بست ها پی ببریم.

اصلاح طلبان منطقه اعتقاد دارند که اسلام پیش از غرب به حقوق زنان توجه داشته اما آداب و رسوم اجتماعی همچنان با قوت تمام سد اجرای این قوانین گردیده است. آدابی چون چند همسری و یا ازدواج های قبیله ای و تمیلی و...

آنچه اما مهم است این که صرف نظر از خواست این یا آن گروه اسلام گرا، تجددگرائی تاثیر به سزائی در زندگی زنان این مناطق و طرز فکر آنان و روابطشان در خانواده نهاده است. روشن است که این نوسازی در جهان اسلام کنش و واکنش های میان توقعات سنتی از زنان و نقش آنان و مطالبات حقیقی زندگی روزمره را تشدید نموده است. در ابتدا بحث بر روی این مسئله بود که اصولا نیازی به آموزش زنان وجود دارد یا نه اما امروزه در این جوامع خود زنان توانسته اند حداقل در شهرها این نیاز را به واقعیت تبدیل کنند، به طوری که در جامعه ای مثل ایران تعداد دانش آموزان و دانش جویان دختر هم اکنون طبق آمار رسمی بیشتر از پسران می باشد. البته این پرسش که چه نوع تحصیلی برارنده یک زن اسلامی ست و مفید است را قانون گذار تعیین نموده است که آنها خود از مسائل متناقض مهم این جوامع با دنیای مدرن فعلی ست.

روند تجددگرائی، شیوه های سنتی کار زنان روستائی را از همه اقشار دیگر در این کشورها محدود تر نموده و یا اصولا از بین برده است و زندگی آنان را از لحاظ اقتصادی بدتر نموده است. البته متاسفانه در آمارهای شناخته شده هیچکدام از این جوامع، کار زنان بخش کشاورزی منظور نگردیده است و برای آن ارزشی قائل نشده است. حتی آنانی هم که بعنوان حقوق بگیر منظور گردیده اند از ارزش اجتماعی بخصوصی بر خور دار نیستند. در نگاه دست اندر کاران این اجتماع ها مشاغل از قبیل درس دادن به بچه ها و پرستاری و مراقبت های پزشکی از زنان مناسبترین شغل برای زنان میباشد. واقعیت این است که در جوامع اسلامی حتی در خانواده هائی که زنان متخصصند و در حین کار باید تصمیمات جدی بگیرند هم مردان نبض امور مالی و اقتصادی را همواره در دست داشته و کنترل می نمایند و در تمامی امور تصمیم گیری می کنند. حتی اگر زنان شرعا از حق نگاه داری در آمد حاصل از کارشان بر خوردار باشند هم باز این مردان هستند که می بایست جواز کار به همسران خود را صادر نمایند و بالاخره آنها هستند که مشخص می کنند چه چیز برای رفاه خانواده لازم است.

در اکثر موارد این نقش متضاد زن در اجتماع و خانه بر زندگی زنان تاثیرات مخربی را بر جای میگذارد. افسردگی ناشی از کشمکش میان ارزش های متضاد در میان زنان این مناطق روز به روز در حال افزایش است. بخصوص زنان جوان شاغل که تداوم ارزش های سنتی با موقعیت اجتماعی و کاریشان ناسازگار است بیشتر در معرض بیماری های روحی و روانی قرار دارند.